

سلام! اسم من «سام» است.

من اُتیسم دارم.

بعضی‌ها می‌گویند اُتیسم یک‌جور ناتوانی است ولی من با آن‌ها موافق نیستم.

**مغز من به شکل خاصی
سیم‌پیچی شده است!**

من دنیا را متفاوت از بیش‌تر آدم‌ها می‌بینم. توانایی‌های مغز من باورنکردنی‌اند؛ من هدیه‌های بسیاری دارم که می‌توانم به دنیا بدهم.



روزی خواهر بزرگ‌ترم همراه همسرش به خانه‌ی ما آمدند. همسرش از این‌که من الکی می‌خندیدم، خیلی تعجب کرده بود و با خودش فکر کرد که من خیلی عجیب و غریب هستم! من باعث شدم خواهرم خجالت بکشد.

ولی راستش من فقط خودِ خودم بودم.

مهم این است که بدانید از گفتن هر حرف و انجام‌دادن هرکاری منظوری دارم. ممکن است برای شما مفهومی نداشته باشد اما برای من معنادار و کاملاً عادی است.

سام به ما کمک کرد

که قبول کنیم مغز هر کسی به شکل خاصی

سیم‌پیچی شده و این عیب نیست.

«متشکریم سام،

برای هدیه‌هایی که

به ما دادی!»



موضوع دیگر این که خواهران کوچک‌ترم به من **حسودی می‌کنند**، چون فکر می‌کنند پدر و مادرمان به من بیش‌تر توجه می‌کنند. من مثل بقیه‌ی بچه‌ها، با نگاه‌کردن به دیگران چیزی یاد نمی‌گیرم و برای یادگرفتن مطلبی باید آن را مستقیم و واضح بیاموزم.

برای من، مطالب یا درست‌اند یا اشتباه؛ من فقط سیاه و سفید فکر می‌کنم و برای من منطقه‌ای خاکستری بین این‌ها وجود ندارد.

پس لطفاً انتظار نداشته باشید که بتوانم نوشته‌های بین خطوط و مطالبی را که آدم‌ها به‌صورت غیرمستقیم می‌گویند، متوجه شوم.



کیسه‌ای پر
از توجه